

نشست نقش خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق و عرفان اسلامی

آیت‌الله شیخ علی رضایی تهرانی

دانشگاه شهید مطهری واحد خواهران مشهد

۱۳۹۹/۱۲/۰۵ هجری شمسی

۱۴۴۲/۰۷/۱۱ هجری قمری

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخن گفتن درباره ابعاد شخصیتی که به یقین برخی و به گمان بعضی دیگر، در میان ابناء بشر در علم و دانش بی نظیر است، کار آسانی نیست. ما در جمله دانشیان تعبیراتی که از خواجه در لسان، بنان و بیان اهل علم داریم، در کمتر شخصیتی این تعبیرات را می بینیم.

تعبیراتی مثل عقل حادی عشر، کنایه از اینکه گویا عقول مجردی که در حکمت مشاء ده عقل هستند، از عقل اول که صادر نخستین است تا عقل دهم که عقل فعال است و عقل فعال در حقیقت مدیر و مدبر علمی و عملی عالم مادون است، جناب خواجه به عنوان عقل یازدهم این عقول ده گانه مطرح شده است، یا عبارت «افضل المتقدمین والمتأخرین» یا «افضل المتأخرین» و به تعبیر استاد حضرت علامه حسن حسن زاده آملی: «مرد یک فن در هر فن» که منظور علامه حسن زاده (ره) از این عبارت این است که خواجه یک انسان ذوفنون است. خواجه مسلمانی مؤمن، ملتزم به ایمان و اسلام، در مقام عمل متخلق به مکارم اخلاق و اهل عرفان بلکه دل داده عرفان است.

اخلاق را به دو بخش تقسیم می کنیم: اخلاق نظری و علمی و اخلاق عملی. خواجه در هر دو مسیر بسیار موفق است. در اخلاق نظری آثاری که در علم اخلاق از جناب خواجه داریم کم نظیر است. کتابی مانند اخلاق ناصری که هنوز بر غره علم اخلاق می درخشد و بر پیشانی این دانش می تابد و کم نظیر است. ما در اخلاق عملی، دو گونه گزارش داریم؛

نوع اول، گزارشاتی که از دیگران در مورد خواجه داریم که از بالاترین این گزارش ها، تعبیری است که جناب علامه حلی (ره) در مورد جناب خواجه دارد؛ {دانستنی است} علامه حلی (ره) در حکمت، شاگرد خواجه و در فقه استاد اوست. تعبیر ایشان این چنین است: «این آقا (خواجه نصیر) در دانش های عقلی و نقلی بافضیلت ترین بود»، در دانش های فلسفی و در احکام شرعی، بسیار کتاب داشته است که متأسفانه از کتب خواجه در مورد فقه و احکام شرعی، چیزی به دست ما نرسیده است و مرحوم علامه حلی شهادت می دهد که خواجه شیعه اثنا عشری امامی است و اتهام اسماعیلی اصلاً به او وارد نیست. سپس می فرماید: «شریف ترین کسی که ما در اخلاق دیدیم جناب خواجه است.»

مرحوم علامه حلی، خود در علم اخلاق اثر دارد. خواجه را در اخلاق عملی به عنوان یک ملازمی که با خواجه زندگی کرده است بافضیلت ترین کسی می داند که در اخلاق دیده شده است. به بخش عرفان خواجه پردازیم؛

ما عرفان را به دو بخش نظری و عملی تقسیم می کنیم؛ خواجه در هر دو بخش تسلط دارد، گر چه ما در عرفان نظری محی الدینی، از خواجه اثر مکتوب نداریم، اما در یک یا دو نامه ای که از جناب خواجه به صدرالدین قونوی (پسرخوانده ابن عربی) که به حق، وصی فکری ابن عربی است، داریم، تعبیرات به گونه ای است که نشان می دهد جناب خواجه با این مکتب و با شخصیت صدرالدین آشنا است. در نامه اول که جواب نامه صدرالدین و در پاسخ نامه صدرالدین قونوی نوشته شده است، این گونه شروع می کند: «نامه ای آمده دست من که بدیل ندارد جز قرآن»، این نامه کم بدیل است. حالا کتابی بوده که جناب صدرالدین برای ایشان از کتاب های خودش فرستاده

است، تعبیرات بلندی است. سپس به زبان فارسی: «خطاب عالی مولانا امام معظم، هادی الأمم، کاشف الظلم، صدر الملة و الدین، مجد الاسلام و المسلمین، لسان الحقیقه، برهان الطریقه، قدوة السالکین الواجدین و مقتدی الواصلین المحققین، ملک الحکماء و العلماء فی الارضین، ترجمان الرحمن، افضل و اکمل جهان، آدم الله ظلّه و حرس و بله و طله، به خادم دعا و ناشر ثنا، مرید صادق و مستفید عاشق، محمد الطوسی رسید، بوسید و بر سر و چشم نهاد و گفت:

از نامه تو ملک جهان یافت دلم
دل مرده بدم، چو نامه بر خوانده شد

در لفظ تو عمر جاودان یافت دلم
از هر حرفی هزار جان یافت دلم ۱»

در نامه بعدی نیز تعبیرات همین طور است. یعنی نشان می دهد با مکتب محی الدین آشنا است، با وصی رسمی جناب محی الدین، صدرالدین قونوی آشنا است، مقام صدرالدین قونوی را می شناسد. در نامه دوم می گوید هر کس دنبال علم و عمل و عرفان و سلوک است، شما ملجأ هستید و ما نیز که به شخصیت صدرالدین در مصباح الانس، شرح تفسیر سوره حمد، اعجاز البیان مراجعه می کنیم انصافاً از جهاتی صدرالدین قونوی بر استاد خود برتری دارد.

در عرفان عملی از خواجه کتاب داریم، مثل: اوصاف الاشراف، آغاز و انجام، شرح مقامات العارفین ابن سینا. بهترین شرح مقامات العارفین ابن سینا از جناب خواجه نصیرالدین طوسی است.

من به یک جمله از یک کتاب خواجه در بحث عرفان بسنده می کنم و آن هم جمله اول کتاب آغاز و انجام است. عبارت جناب خواجه این است:

«سپاس آفریدگاری را که آغاز همه از اوست و انجام همه بدوست.» تا اینجا همه می فهمیم و همه می دانیم که «هو الأول و الآخر، هو المبدأ و المعاد.» جمله بعد از آن، عین عرفان است: «سپاس آفریدگاری را که آغاز همه از اوست و انجام همه بدوست، بلکه خود، همه اوست ۲»، این یعنی وحدت شخصی وجود، نظریه ای که شاخص عرفان شیعی اسلامی بر این نظریه که نظریه محوری است می چرخد.

اوج عرفان، ولایت است و مصداق اتم ولایت، ولایت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است و خواجه در ولایت خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام)، متفانی است، عاشق اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است. در بحث امامت، آن قدر خواجه در کلام، زیبا رقم زد که سنیان بعد از خواجه مجبور شدند همان مسیر را بپیمایند؛ یعنی در کتاب هایی مانند موافق، شرح موافق، مقاصد جناب ملاسعد، شرح مقاصد و دیگران، همه آمده اند با محوریت کتاب تجرید الاعتقاد یا تجرید العقائد، بحث را پیش بردند و بسیار این استدلال ها متین است و این کتاب از کتاب هایی است که به دلیل استدلالات قوی عقلی و نقلی، نقش کم نظیری در سنت تشیع یعنی شیعه ساختن مخالفان شیعه داشته است.

پایان عمر جناب خواجه نیز چنین رقم خورد که وی در تشیع برخی از سلاطین نقش داشت و کار وی را علامه حلی ادامه داد و محور که شیعی شد، بسیاری از وزرا، بسیاری از دستیاران سلطان و به تبع بسیاری از مردم به تشیع گرویدند و پایان اعتقاد خواجه به ولایت، به اینجا انجامید که خواجه وصیت کرد بر روی سنگ قبر او که در آستان پایین پای کاظمین (سلام الله علیهما) دفن شد بنویسند: «و کَلْبُهُمْ بِأَسِطْرٍ ذَرَا عَيْنِهِ بِالْوَصِيدِ ۳»، من سگ این خاندان هستم.

دستوارد سلوک، در قدم اول باید جمعیت خاطر باشد و جمعیت خاطر جناب خواجه، مثال زدنی است، زیرا یکی از مهم ترین و دقیق ترین کتاب های خواجه، شرح اشارات است. شرح اشارات را در قلاع اسماعیلیه در حالی که در دست اسماعیلیه اسیر بوده نوشته است. خودش حال خود را در آخرین جمله شرح اشارات چنین حکایت کرده است:

به گرداگرد خود چندان که بینم
بلا انگشتی و من نگینم ۴

یک انسانی که بلا او را احاطه کرده است، شرح اشاراتی نوشته که این کتاب تا کنون در حکمت مشاء، بی بدیل و بی نظیر است. این جمعیت خاطر را ما در علمای دیگر در این حد اطلاع نداریم جز آنچه که در ارتباط با مرحوم آیت الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (کمپانی) آمده است. این جمعیت خاطر چه در جناب خواجه و چه در جناب مرحوم آیت الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (کمپانی) محصول آن سلوک و عرفان این دو بزرگ است.

امیدوارم ان شاء الله خداوند متعال به خواجه نصیرالدین طوسی که بر گردن عالم تشیع، عالم اسلام، بلکه جهان بشریت، چه در علوم تجربی، ریاضی، هندسی، نجوم و چه در علوم انسانی، اخلاق، حکمت نظری و حکمت عملی حق حیات دارد، شعابی از رحمت خود را ببارد و ما را به مانند آن بزرگ در مسیر حق ثابت قدم نگه دارد.

«والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته.»

فهرست منابع

۱. نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد، صدرالدین قونوی، محمد بن اسحاق، و شوبرت، کودرون. ۱۴۱۶-۱۹۹۵. المراسلات بین صدرالدین القونوی و نصیرالدین الطوسی. ۱ ج. بیروت - لبنان: دار النشر فرانز شتاينر، ص ۸۶ و ۸۷.
۲. نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد، «آغاز و انجام»، حسن حسن زاده آملی، مجموعه آثار خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله ۲، ص ۱.
۳. سوره كهف، آیه ۱۸.
۴. نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد، ابن سینا، حسین بن عبد الله، و قطب الدین رازی، محمد بن محمد. ۱۴۰۳. شرح الإشارات و التنبیهاة للطوسی (مع المحاکمات). ۳ ج. قم - ایران: دفتر نشر الكتاب، ج ۳، ص ۴۲۱.